

انتقاد بر انتقاد

در یکی از شماره‌های مجله Oriens، که در لیدن انتشار مییابد برتند کره «مجمع الخواص» تالیف صادقی افشار که چندی قبل اصل و ترجمه فارسی آن در تبریز بوسیله اینجانب منتشر گردید انتقادی بقلم فاضل محترم آقای احمد آتش نوشته شده است (۱). در اینجا میخواهم اعتراضاتی را که ایشان بر این عمل من وارد دانسته‌اند نقل کرده‌ام و جوابهایی را که بنظر من میرسد بعرض خوانندگان محترم برسانم:

۱- میگویند قسمتهایی از کتاب که بعلمت ارتباط با شرح حال مؤلف از طرف مترجم در مقدمه آورده شده است بترتیب معقولی تنظیم نگردیده بلکه بهمان ترتیبی که در کتاب آمده نقل شده است.

پاسخ: مواردی که از کتاب در مقدمه نقل گردیده برخلاف تصور آقای آتش بترتیب معقولی گذارده شده منتها این ترتیب فقط عملاً صورت گرفته و بکیفیت آن تصریح نشده است. با مطالعه صفحات ح، ط، ی از نسخه چاپی تذکره دیده میشود که این موارد بر چهار قسم است:

الف - راجع بشعرا و دیگر اشخاص معروفی است که مؤلف آنها را دیده و حتی بابعضی از آنان مصاحبت و ارتباط داشته است (از شماره ترتیب ۱ تا ۲۲ در ص ح - ط).

ب - مربوط بمعمادانی و شعرشناسی و شعر گوئی مؤلف است (از شماره ترتیب ۲۳ تا ۳۲ در ص ط - ی).

ج - مربوط بنقاشی او است (شماره ۳۳ در ص ی).

د - راجع باینکه مؤلف در حجامی و دندانکشی نیز دستی داشته است (شماره ۳۴ در ص ی).

جای تعجب است که آقای آتش میگویند مطالب نقل شده بهمان ترتیبی که در کتاب آمده ذکر شده است و حال آنکه نقل آنها بترتیب از صفحات زیر است:

ص ۱۵، ۱۱۵، ۵۸، ۶۶، ۱۲۶، ۲۳۳، ۲۳۹، ۲۴۵، ۳۰۴، ۷۴، ۲۷۳، ۲۷۵، ۲۵۰، ۲۸۱، ۲۳۶، ۲۳۰، ۲۵۹، ۵۰، ۹۸، ۱۸۶، ۲۸۵، ۲۱۴، ۲۷۸، ۱۷۰، ۸۴، ۱۷۹، ۲۵۲، ۳۴، ۲۷۹، ۳۷، ۳۳، ۱۱۸، ۹۱، ۲۴۷، ۲۵۵، ۳۰۷ و چنانکه دیده میشود صفحات مزبور در فوق بترتیب کتاب نیست.

۴- چنانکه ناشر در مقدمه میگوید در نشر این کتاب سه نسخه بکار برده است، و حال آنکه بایک نظر سطحی در اصل متن دیده میشود که جز اوایل کتاب در جاهای دیگر هیچ اختلاف نسخی قید نشده است و این امر موجب حیرت است؛ مثلاً اگر ص ۱۴-۱۵ نسخه چاپی را با دو نسخه موجود در کتابخانه اوپورسیتته یعنی نسخه‌های (م) و (د) مقابله کنیم مابین نسخه‌ها اختلافهایی می‌بینیم که ناشر ابداً بآنها توجهی نکرده است.

پاسخ: حقیقت این است که ما از حیرت ناقد محترم در حیرتیم، زیرا پاورقیهای راجع باختلاف نسخ منحصر باوایل کتاب نیست بلکه از مجموع صفحات کتاب که ۳۱۷ صفحه است ۱۸۰ صفحه از این قبیل پاورقیها دارد که در تمام کتاب بطور پراکنده درج شده است؛ من باب مثال رجوع شود پاورقیهای صفحات ۱۶۸، ۱۸۰، ۱۹۶، ۲۰۴، ۲۵۳، ۲۵۴، ۲۶۵، ۲۶۶، ۲۶۷، ۲۷۷، ۲۸۵، ۲۸۹، ۳۰۳، ۳۰۸، ۳۱۴، ۳۱۶. درست است که در اوایل کتاب (تا آخر مجمع دوم) پاورقیها نسبتاً زیادتر و مفصلتر است ولی اغلب اینها مربوط باختلاف نسخ نیست، بلکه چون این قسمت از کتاب در ذکر پادشاهان و شاهزادگان است پاورقیهای راجع بمدت سلطنت و تاریخ وفات و بعض توضیحات دیگر مربوط بشرح حال آنان در این قسمت نوشته شده که در بقیه کتاب موردی نداشته است.

و اینکه در ص ۱۴-۱۵ نسخه چاپی بعض اختلافات نسخه‌های (ه) و (د) باهم دیگر در پاورقی قید نشده است برای اینست که این اختلافات مهم نبوده (۱) و من همچنانکه در مقدمه کتاب (ص د، س ۶-۷) نیز گفته‌ام در تطبیق نسخه‌ها فقط اختلافات مهم را یادداشت کرده و بادیگر اختلافات کاری نداشته‌ام، یعنی فقط در مواردی اختلاف نسخ را قید کرده‌ام که در آن موارد نسخه متن از لحاظ لفظ یا معنی بطور قطع و یا با احتمال قوی نادرست بود. و علت این تقید آن بود که چنانکه در ص ۲۲۲ از سال سوم نشر به دانشکده نیز تذکر داده‌ام

(۱) مانند «کوپ طالب و راغب ایردیلار» در نسخه متن و «کوپ راغب ایردیلار» در نسخه (د) و همچنین «خوش طبعانه بولوپدور» در نسخه متن و «خوش طبعانه واقع بولوپدور» در نسخه (د) و غیر اینها.

استنساخ و مقابله نسخه‌ها باهمدیگر در دوماه آخر اقامت من در استانبول انجام یافت و در آن مدت کوتاه برای یادداشت کردن تمام اختلافات نسخ وقت کافی نبود، بخصوص که میدانستم غیر از آن سه نسخه که در دسترس من بود نسخه‌های دیگری نیز در بعض کتابخانه‌های استانبول هست (۱) و حتی سراغ داشتم که در ایران نیز نسخه‌هایی موجود است مانند «کلیات صادقی» در کتابخانه خصوصی حاج محمد آقای نخجوانی در تبریز و نسخه شماره ۲۷۲۹ در کتابخانه مدرسه سپهسالار، و اگر در صدد طبع انتقادی بمعنی اخص برمی‌آمدم بایستی تمام این نسخ را بایکدیگر مقابله نموده همه اختلافات آنها را یادداشت می‌کردم و این امر در این مدت کوتاه تقریباً محال بود؛ بنابراین برای من دو راه بیشتر نبود: یا بایستی از نشر این کتاب بکلی منصرف میشدم و یا از روی سه نسخه که در دسترس من بود نسخه‌ای نسبتاً صحیح بدست می‌آوردم و نشر می‌کردم. من راه دوم را پیش گرفتم و نسخه‌ای را که بسال ۱۰۱۶ یعنی در حیات مؤلف و یا کمی بعد از وفات او (۲) استنساخ شده و نسبت بدو نسخه دیگری صحیحتر بود متن قرار داده اختلافهای مهم در نسخه دیگر را در پاورقی قید کردم و بدین ترتیب نسخه‌ای بالنسبه صحیح بدست آورده منتشر ساختم.

۳- آقای آتش در ضمن بیان اختلافهایی که قید نشده است کلمه «خداوندکار» را ذکر میکنند و میگویند در سطر ۱۰ صفحه ۱۴ نسخه چاپی این کلمه مطابق نسخه متن «خواندکار» نوشته شده و صحیح آن که «خداوندکار» است و در نسخه (د) موجود میباشد در پاورقی قید نگردیده است.

پاسخ: درست است که «خواندکار» در اصل «خداوندکار» بوده و از آن تخفیف یافته است ولی این دلیل نمیشود که «خواندکار» صحیح نباشد و در نوشتن آن املائی اصل را باید رعایت کرد و الا مثلاً کلمه «میرخواند» را «میرخواند» و «میرزاد» را «امیرزاده» و با «میرزاده» بایستی نوشت. آقای آتش بهتر از من میدانند که «خداوندکار» در زبان

(۱) - درباره نسخه‌های خطی «مجمع الخواص» رجوع شود به ماده «آذری» بقلم م. فؤاد کپرولو (İslâm Ansiklopedisi).

(۲) - زیرا بنا بر نسخه‌ای از مجمع الخواص که در ضمن «کلیات صادقی» است مؤلف در سال ۱۰۱۳ در حیات بوده است (رجوع شود به کتابخانه خصوصی حاج محمد آقای نخجوانی، «کلیات صادقی»، ترجمه حال میرمصوم خان، ص ۶۳۰).

ترکی بتخفیف استعمال میشود، چنانکه عزت منلا از شعرای معروف ترك در قرن نوزدهم در مقطع قصیده مشهور خود که به مطلع زیر است:

گلدن شکایت ایلمدی خاره عندلیب زخم آچدی دردین آچمدی اغیاره عندلیب گوید:

گویا ولورمی هر سنه بیر گل قصیده سی عرض ایته سیدی حضرت خونکاره عندلیب؛ اصلاً این کلمه در نسخه متن همه جا بشکل «خواندکار» نوشته شده (رجوع شود بسطر ۱۲ از صفحه ۵۷ و سطر ۹ از صفحه ۱۰۲ (۱)) و در نسخه «کلیات صادقی» نیز در تمام موارد «خواندکار» است (رجوع شود بصفحات ۴۲۱ و ۶۵۰ و ۷۱۹ از کلیات). و همچنین است در نسخه (ن)؛ در نسخه (د) هم جز در صفحه ۱۴ از نسخه چاپی در دو جای دیگر بشکل «خونکار» یعنی مطابق تلفظ امروزی است.

پس چنانکه دیده میشود «خواندکار» از تمام چهار نسخه فقط در یک نسخه و آن هم تنها در یک جا است و بنا بر این قید کردن آن موردی نداشته است.

۴- در سطر ۱۳ از صفحه ۱۴ بر طبق نسخه متن «تخلص نی» و «تخلص دین» نوشته شده و اختلاف نسخه (د) که «مخلص نی» و «مخلص دین» باشد در پاورقی قید نگردیده است و حال آنکه «تخلص» بجای «مخلص» اگر هم استعمال بشود به معنای نام شعری شاعر بخصوص در زبان ترکی بیشتر «مخلص» استعمال کنند.

پاسخ: چنانکه از عبارت خود ناقد محترم که میگویند «بخصوص در زبان ترکی بیشتر مخلص استعمال کنند» معلوم میشود در کتب لغت نیز تصریح کرده اند (۲) «تخلص»

(۱) - ابن قسنت را آقای دکتر عبدالقادر قره خان در رساله دکتری خود «فضولی محیطی، حیاتی و شخصیتی» (استانبول، ۱۹۴۹) که تحت نظر آقای دکتر عالی نهاد تارلان استاد دانشگاه استانبول انجام داده اند در ص ۱۴۳ از نسخه متن نقل کرده و با اینکه جاهای مغلوپرا تصحیح نموده اند (مانند علاوه کردن بیت مخنوم بحرف «ظ» از ابیات فضولی که در نسخه متن نبوده و آنرا از نسخه (ن) برداشته و اضافه کرده اند) کلمه «خواندکار» را بدون اینکه تصرفی در آن بکنند عیناً درج کرده اند.

(لغت زنگر) «... surnom d'un poète = Tahallus...» - (۲)

«... تخلص» Nom qu'un poète prend dans ses poésies et qui se trouve ordinairement dans le dernier distique du poème appelé غزل ghazel... («Dictionnaire Turc - Français» par T. X. Bianchi et J. D. Kieffer),

هم به معنی نام شعری شاعر غلط نیست. و نیز در نسخه متن به معنی «مخلص» و «همه جا» و «تخلص» بکار رفته و «مخلص» حتی یک بار هم استعمال نشده است (۱). همچنین در نسخه «کلیات» همه جا «تخلص» است (رجوع شود به صفحات ۴۳۵، ۶۵۳، ۸۲۶، ۸۲۹ و ۸۸۰ از نسخه «کلیات»). در نسخه های (د) و (ن) نیز جز در صفحه ۱۴ از نسخه چاپی که «مخلص» استعمال شده همه جا «تخلص» بکار رفته است. چنین بنظر می آید که بیشتر استعمال «مخلص» در ترکی استانبولی بوده و در ترکی چغتایی «تخلص» بکار میرفته است چنانکه در ادبیات ایران نیز «تخلص» است. و نیز دور نیست که مؤلف که در ایران زیسته و تذکره خود را در آنجا تألیف کرده است در این باب تحت تأثیر ادبیات ایران واقع شده باشد. پس «مخلص» که از تمام نسخه های موجود در دست فقط در یک صفحه از نسخه های (د) و (ن) که معادل صفحه ۱۴ نسخه چاپی است دیده میشود ظاهراً باید از تصرفات نسخا باشد و بنابراین جانداشت که این اختلاف را در پاورقی قید می کردیم.

۵- ناشر در ذیل کلمه «مطلع» که در سطر ۵ از صفحه ۱۵ است مینویسد: «مطالعنی - ظ.» یعنی میخواهد بگوید که ظاهراً بجای «مطلع» «مطالعنی» باید باشد؛ ولی پیش از آنکه چنین نظری اظهار بکنند بایستی بنسخه ها مراجعه میکرد تا میدید که در نسخه (د) همان شکل «مطالعنی» است.

پاسخ: این احتمال هنگام طبع و نشر کتاب در ایران بنظر آمده و مادر آن موقع دسترسی بکتابخانه های استانبول نداشتیم. علاوه بر آن کلمه مزبور در نسخه (د) نیز بشکل «مطالعنی» نیست بلکه بصورت «مطالی» است که سپس آنرا بشکل «مطلع» تصحیح کرده اند.

۶- عبارت «اوزبکیه دا اول پادشاه دیک» دلیر بیر او (bir o) بولماپدور، را که در سطر ۱۰ از صفحه ۱۵ نسخه چاپی است مترجم چنین ترجمه کرده است: «در میان اوزبکیه بدلیری وی کسی نبوده است»، و حال آنکه این معنی اگر درست هم باشد بامتن ترکی مطابقت ندارد. اصلاً متن ترکی در اینجا مغلوط است و برای اینکه بتوان به عبارت معنایی داد یا باید کلمه «او» را بشکل «ار» اصلاح کرد یا اینکه اختلاف نسخه (د) را قبول نمود که در آن نسخه بجای «دلیر بیر او بولماپدور» «دلیر پیدا اولماپدور» است.

(۱) - مانند: «تخلصی نینک اطوارینه او گوش مناسبتی بار» (ص ۳۲، س ۱۰).
«تخلصی بیرله اختصار اولنور» (ص ۶۱ س ۸) - «بو تخلصنی حواله ایتویدورلار» (ص ۲۳۲، س ۱۳-۱۴) - «تخلصی نینک اوزبیه کوب نسبتی بار» (ص ۲۲۶، س ۱۸) - «بو تخلصی اختیار قیلویدور» (ص ۲۳۷، س ۱۷) - «هلاکی بو تخلصنی مناسب حواله قیلویدور» (ص ۳۰۵، س ۱۷).

بالاخره ناقد محترم از اعتراضات مزبور چنین نتیجه میگیرند که ناشر در مقابله نسخه‌ها زیاد دقت نکرده و یا نتوانسته است قسمتهای مشکل و غلط متن را تشخیص داده بکمک نسخه‌ها یا فرضیه‌ها تصحیح کند.

پاسخ: در این مورد نسخه متن غلط نیست بلکه نسخه (د) غلط است، زیرا چنانکه میدانیم ترکیبی از دسته «بولماق» (bolmak) است نه «اولماق» (olmak)، بنابراین بجای «اولمایوپدور» بایستی «بولمایوپدور» باشد. و اینکه آقای آتش کلمه «او» را در نسخه متن بی‌مورد دانسته‌اند علتش این است که آنرا بشکل «o» خوانده‌اند و بکتاب لغت مراجعه نکرده‌اند تا ببینند که کلمه «مزبور» «o» نیست بلکه «aw» است. اگر بلغت زنکر نگاه میکردند در آنجا این عبارات را میدیدند:

« to آو . Subst. P. مرد . Personne . eine Person , Jemand .
 Bir aw : quelqu'un ».

و اگر بلغت زنکر دسترسی نداشتند لااقل میتوانستند بلغت شیخ سلیمان افندی که در دسترس عموم است مراجعه کنند. اصلاً این کلمه در چند جای کتاب ذکر شده و همه آنها در هر سه نسخه بشکل «او» است (۱) چنانکه در نسخه «کلیات» نیز همه جا «او» است (۲). پس چنانکه دیده شد مادر مقابله نسخه‌ها و تشخیص قسمتهای مشکل و مغلوظ متن تا آنجا که ممکن بوده تقصیر نکرده و قصوری نداشته‌ایم، منتها ناقد محترم دقتی را که بخصوص لازمه انتقاد است بکار نبرده ما را در وظیفه خود مقصر یا قاصر شناخته‌اند. با اینحال از ایشان سپاسگزاریم که با انتقادات خود بر شهرت خارجی کتاب ما افزوده‌اند.

دکتر خیام‌پور

(۱) - ۶ اول سلسله دایرا و خارج مبحث «بولمایوپدور» (سطر ۹ از صفحه ۵۷) - «بادشاه زمان اول اوئی اچچه بیله مواز نه قیلدی» (سطر ۱۸ از صفحه ۱۱۲) - «بیر او خاطرینه کیلماس» (سطر ۱۳ از صفحه ۲۵۳) - «بویانکلیمخ بیر او بولماس» (سطر ۲-۳ از صفحه ۲۷۳) - «اول اوئی خلیفه او قورلار ایردی» (سطر ۱۴-۱۵ از صفحه ۲۸۰).

(۲) - رجوع شود بنسخه «کلیات»، صفحه‌های ۶۵۰، ۷۲۷، ۸۲۹، ۸۵۶ و ۸۶۰.